

درس ۷ - دست در دست دوست

امام حسین (ع)	۱- شیخ حسن حلّی به مردی که در طول راه دیده بود گفت: برای زیارت به حرم آقا و مولایم ..... می‌روم.
شگفت - دوست داشتنی	۲- کسی که با شیخ حسن حلّی همراه شد، مردی ..... بلند بالا، خوش سیما و ..... بود.
فاضل و دانشمند	۳- وقتی که آن مرد بزرگوار، سوالات شیخ حسن حلّی را یک به یک پاسخ داد، شیخ حسن حس می‌کرد که با مردی ..... روبه-رو است.
مولای عزیزم امام زمان (عج)	۴- شیخ حسن حلّی پس از سوالات بسیاری که پرسید، با خود گفت: شاید این شخص که در کنارم می‌آید ..... است.
شکوه و عظمت	۵- ..... آن مرد، مانع شد از این که شیخ حسن حلّی نامش را بپرسد.
صحیح	۶- شیخ حسن حلّی، در راه زیارت امام حسین (ع)، با مردی برخورد کرد که به او آرامش می‌داد.
غلط	۷- مردی که در راه شیخ حلّی را دیده بود، در طول مسیر اصلاً با او سخن نمی‌گفت.
صحیح	۸- شیخ حسن حلّی از این که مردی که در راه دیده بود، نامش را می‌دانست تعجب کرد.
صحیح	۹- امام زمان (عج) تمامی سوالات شیخ حسن حلّی را در طول مسیر پاسخ دادند.
غلط	۱۰- وقتی که امام زمان (عج) خود را معرفی فرمودند، شیخ حسن حلّی باور نمی‌کرد.
غلط	۱۱- وقتی که شیخ حسن حلّی به هوش آمد، امام زمان (عج) را در بالای سر خود دید.
صحیح	۱۲- شیخ حسن حلّی، هیچگاه، لحظه‌ای چهره‌ی زیبای امام زمان (عج) را فراموش نکرد.
صحیح	۱۳- شیخ حسن حلّی از آن مرد بزرگوار، سوالاتی پرسید که تاکنون جواب مناسبی برای آن‌ها نیافته بود.
سوار بر اسب به سمت حرم سیدالشهدا پیش می‌رفت و در تنهایی، تاریکی، سکوت و نسیم خنکی که می‌وزید، حال دیگری داشت و گویی کسی او را به خود می‌خواند.	۱۴- شیخ حسن حلّی در آن غروب حیرت‌انگیز، به کجا می‌رفت و چه حالتی را تجربه می‌کرد؟

<p>۱۵- چه ویژگی‌هایی در آن مرد بود که به شیخ حسن حلّی در تاریکی شب، آرامش می‌داد؟</p>	<p>او مردی شگفت، بلند بالا، خوش سیما و دوست داشتنی بود و از دیدن چهره ی زیبا و روحانی او و هم‌چنین لبخند شیرینش، در شیخ حسن آرامشی ایجاد شده بود.</p>
<p>۱۶- شیخ حسن حلّی حال خود را هنگام دیدن آن مرد بزرگوار، چگونه توصیف می‌کند؟</p>	<p>مانده‌ام چه بگویم؛ واژه‌ها تاب عظمت او را ندارند.</p>
<p>۱۷- آن مرد بزرگوار، به شیخ حسن حلّی چه گفت که تعجب کرد.</p>	<p>سلام کرد و او را به نام صدا زد و پرسید: در این شب جمعه کجا می‌روی ای شیخ حسن حلّی؟</p>
<p>۱۸- وقتی که شیخ حسن سؤالی پرسید و پاسخی دریافت کرد که سند آن را در هیچ کتاب و روایتی ندیده بود، مرد فاضل و دانشمند به او چه گفت؟</p>	<p>با مهربانی فرمود: هنگامی که به منزل بازگشتی فلان کتاب را باز کن، فلان صفحه و فلان سطر آن را بخوان.</p>
<p>۱۹- شیخ حسن حلّی از آن مرد بزرگوار چه پرسید و چه پاسخی دریافت کرد که بیهوش شد؟</p>	<p>پرسید: آیا من می‌توانم امام زمان (عج) را ببینم یا نه؟ آن مرد به او نزدیک شد و دستش را در دست شیخ حسن گذاشت و فرمود: چگونه صاحب الزّمان را نمی‌توان دید و حال این که دست او در دست توست؟</p>
<p>۲۰- شیخ حسن حلّی از کجا متوجه شد که آن مرد بزرگوار از هدف او که زیارت سیدالشّهدا بود، رضایت قلبی دارد؟</p>	<p>(۱) چهره و نگاهش بیان‌کننده‌ی رضایت قلبی او از این کار بود. (۲) آن مرد بزرگوار به او گفت که این کار، عملی پسندیده است. (۳) آن مرد گفت: زیارت سیدالشّهدا ثواب بسیاری دارد. (۴) آن مرد گفت: خودش هم قصد زیارت سیدالشّهدا را دارد.</p>
<p>۲۱- شیخ حسن حلّی در برابر مردی که در راه دیده بود چگونه رفتار می‌کرد؟</p>	<p>(۱) ابتدا از او می‌ترسید ولی بعد آرام شد. (۲) سؤالاتی داشت ولی خجالت می‌کشید آن‌ها را مطرح کند. (۳) به دقّت، حرکات و رفتار او را نظاره می‌کرد. (۴) از این که یک همسفر یافته بود بسیار خوش حال بود.</p>
<p>۲۲- چرا شیخ حلّی سؤالاتی را که پاسخ مناسبی برایشان نیافته بود از مردی پرسید که در طول راه دیده بود؟</p>	<p>(۱) آن مرد از شیخ حسن خواست تا هر چه می‌خواهد بپرسد. (۲) احساس می‌کرد با مرد فاضل و دانشمندی روبه‌روست. (۳) می‌خواست تا علم دانش آن مرد را امتحان کند. (۴) فقط می‌خواست به نوعی با آن مرد گفت‌وگو کند.</p>
<p>۲۳- چرا شیخ حسن حلّی از آن مرد پرسید که می‌تواند امام زمان (عج) را ببیند یا نه؟</p>	<p>(۱) هر دوی آن‌ها به دیدار امام زمان (عج) مشتاق بودند. (۲) فکر می‌کرد که آن مرد، از شاگردان امام زمان (عج) باشد. (۳) شیخ حسن همیشه آرزوی دیدار امام زمان (عج) را داشت. (۴) شک کرده بود که آن مرد دانشمند، مولایش امام زمان (عج) باشد.</p>
<p>۲۰- گزینه‌ی (۱)</p>	<p>۲۱- گزینه‌ی (۳)</p>
<p>۲۲- گزینه‌ی (۲)</p>	<p>۲۳- گزینه‌ی (۴)</p>